

نگاهی به تکوین نظریه و اصطلاح «وقوع»

در میان شاعران وقوعی براساس آراء تذکره‌نویسان شبه‌قاره

دکتر رقیه بایرام حقیقی*

چکیده

مکتب وقوع، جریان غالب شعری در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم بود که با هدف ایجاد تغییر و نوآوری در فضای ایستای شعری آن دوره مطرح شد. در خصوص بررسی ویژگی‌ها و معرفی آغازگران این مکتب مطالبی در تذکره‌ها به صورت پراکنده وجود دارد. تلاش نگارنده در این مقاله بر آن بوده، تا ضمن بررسی نظرگاه‌های تذکره‌نویسان هند و سایر محققان در تعیین آغازگران مکتب وقوع به موضوع سیر و تکوین تاریخی این نظریه خصوصاً شکل‌گیری اصطلاح وقوع با توجه به ظهور اولیه این واژه در منابع ادبی آن دوره بپردازد.

کلیدواژه‌ها: وقوع، تازه‌گویی، تذکره‌های هندی، لسانی شیرازی، شرف‌جهان قزوینی.

در بین تذکره‌نویسان و محققان در تعیین واضع و بنیانگذار مکتب وقوع اختلاف نظر وجود دارد و هر یک با استدلال بر نمود جنبه‌هایی خاص از «وقوعیات» در شعر، شاعری را به عنوان پیش‌آهنگ این مکتب معرفی کرده‌اند. برخی تذکره‌نویسان، لسانی شیرازی (وفات: ۹۴۲ق) را آغازگر سبک وقوع معرفی می‌کنند. امین احمد رازی (ج ۲، ص ۲۲۷) می‌گوید: «واضع زبان وقوع او بوده». گلچین معانی (۲، ص ۵)، شهیدی قمی (وفات: ۹۳۵ق) را به لحاظ تقدم در این طرز پیشروتر از لسانی می‌داند؛ اما برای شهیدی جایگاهی ابتدایی در این سبک متصور است. یافتن ویژگی‌هایی چون «جزئی‌نگری و توصیف‌گرایی در بیان روابط عاشقانه، اغراق، زبان و لحن و افکار عامیانه، بی‌توجهی به صنایع ادبی و تصویرسازی» در تقریباً نیمی از اشعار وی تأییدی بر گفته گلچین است (ضیغمی، ص ۲۳). عموماً اشعار میرزا شرف‌جهان قزوینی (وفات: ۹۶۸ق) را که تمام غزلیات وی به این سبک سروده شده، نمونه کامل این سبک دانسته‌اند و به گفته صادقی کتابدار (ص ۴۰) «روش وقوع نیز به وسیله وی شیوع یافته است». خیامپور در کنار ترجمه خود از این کتاب عین عبارت صادقی را نیز که به ترکی جغتایی بود نقل کرده: «بلکه وقوع روشی نینک سبب شهرتلاری بولدی» (همان‌جا) و شرف‌جهان را عامل به شهرت رساندن وقوع دانسته است. صادقی کتابدار در معرفی مولانا حزنی، از شعرای اصفهان هم به شیوه وقوعی او اشاره کرده است: «از اصفهان است... از روش وقوع بهره‌مند است، اشعار دلپسند دارد» (همو، ص ۱۶۲)؛ اما نکته در خور تأمل در تذکره وی این است که در معرفی لسانی شیرازی اشاره‌ای به طرز تازه او یا پیشگامی وی در شعر وقوعی نشده و تنها به ذکر حکایتی در مورد مستجاب‌الدعوه بودن او در برآورده شدن خواسته وی مبنی بر تهیه زر برای معشوقش بسنده شده است و این مسئله با توجه به اطلاعاتی که صادقی کتابدار از جریان وقوع در معرفی شاعران پیشگفته ارائه داده و نیز شناختی که از لسانی دارد، جای تأمل است (همو، ص ۱۳۲-۱۳۳).

آزاد بلگرامی از دیگر تذکره‌نویسانی است که در تعیین بنیان وقوع، سخن گفته، با این تفاوت که وی در اظهار نظر خود به لحاظ زمانی و تاریخی عقب‌تر رفته و با استناد به ابیات زیر از امیر خسرو دهلوی:

چون سوی من نگرد او، نظر بگردانم
به خشم گفت که از در کنید بیرونش

خوش آن زمان که به رویش نظر نهفته کنم
غلام آن نفسم کامدم چو خانه او

وی را آغازگر وقوع‌گویی معرفی می‌کند:

«اما ناسخ نقوش مانوی، امیر خسرو دهلوی - که معاصر شیخ سعدی است

- بانی وقوع‌گویی شد و اساس آن را بلند ساخت» (آزاد بلگرامی، ص ۳۴).

او در نشان دادن رگه‌های شعر وقوعی از امیر خسرو هم پیش‌تر می‌رود و با استناد به این بیت سعدی:

دل و جانم به تو مشغول و نظر در چپ و راست تا نگویند حریفان که تو منظور منی

ردّپایی از آن را در شعر سعدی نشان می‌دهد:

«و مخفی نماند که هنگامه‌آرای سخن‌طرازی، شیخ سعدی شیرازی، که

مروّج طرز غزل است خال‌خال وقوعی هم دارد» (همان‌جا).

او در این حلقه از شرف‌جهان فزونی به عنوان سخن‌سنجی یاد می‌کند که طبع او به وقوع‌گویی بسیار مایل بوده و این طرز را به حدّ کثرت رسانده است (همان‌جا). اما وی در معرفی لسانی شیرازی هیچ اشاره‌ای به وقوعی بودن و یا طرز تازه‌گویی وی نکرده است و تنها مسئله مرتبلی که می‌شود در این‌باره یافت اشاره به ماجرای عاشقی وی با صراف پسری «فولاد» نام است که از لسانی درخواست زر کرده بود (همو، ص ۵۸۶-۵۸۷).

از این رو شبلی نعمانی نیز با استناد و توجه به اقوال آزاد بلگرامی، از سعدی به عنوان موجد واقعه‌گویی یاد می‌کند، اما هویت مستقل یافتن آن سبک را در دوره شرف‌جهان دانسته و هم او را بانی طرز واقعه‌گویی یا معامله‌بندی معرفی می‌کند:

«اما این در آن عهد صنف مستقلی شده و بانی آن هم ابتدا میرزا

شرف‌جهان، وزیر شاه طهماسب بوده است» (شبلی نعمانی، ج ۳، ص ۱۶).

تذکره دیگری که حایز نکاتی با اهمیت در خصوص پیشگامان شعر وقوعی است، *عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین* اوحدی بلیانی است. اوحدی با اشاره به ممتاز بودن شرف‌جهان در شیوه خود، او را مبتکر وقوع می‌داند: «و طرز وقوع در غزل آفریده و اختراع اوست و از متأخرین و متوسطین پیش از او در آن به نسبت او [بسیار کم] کوشیده‌اند» (اوحدی بلیانی، ج ۴، ص ۲۱۱۴). هرچند در معرفی لسانی شیرازی در همان کتاب با اشاره به «تصرفات عظیمه وی» [لسانی] در طرز متأخران و اقتدا به بابافغانی و شهیدی قمی و خواجه حافظ می‌گوید: «سخن را در تازه‌گویی‌ها به این [طرز] اول وی^۱ در رسانیده و بعد از وی هرکس

۱. در *عرفات‌العاشقین*، چاپ میراث مکتوب به این صورت ضبط شده است: «به این اول وی در رسانیده» که نگارنده با توجه به سیاق عبارت آن را به شکلی که در متن مشاهده می‌شود اصلاح کرد.

مرتبۀ مرتبه طرزها اختراع نمودند» (همو، ج ۶، ص ۳۶۵۷). قطعاً این نوع اظهار نظر به‌ظاهر متناقض در معرفی لسانی به عنوان نخستین تازه‌گوی و شرف‌جهان به عنوان آفرینش‌گر و مخترع وقوع‌گویی از سوی اوحدی بلیانی با توجه به هم‌عصر بودن او با شاعران وقوع‌سرا و نیز شناخت وسیع او از جریان‌های شعری معاصر وی - همانگونه که از خلال مطالب تذکره‌ او پیداست - نمی‌تواند حاکی از سهو و یا تسامح وی باشد، بلکه می‌تواند انعکاسی از این واقعیت باشد که تا دوره‌ی لسانی هنوز اصطلاح «وقوع» به عنوان بیانیه و به اصطلاح «مانیفست» شعری شاعران آن دوره مطرح نشده بود و تمام مصداق‌های آن نوع شعر تا آن عهد زیر عنوان طرز نو و تازه‌گویی رایج بوده و اگرچه پیش از لسانی نیز شهیدی قمی رگه‌های آن نوع تازه‌گویی و بابا فغانی نیز زمینه‌های سادگی زبان و رقت خیال در زبان وقوع و سبک هندی را با خود داشتند، اما از این نوآوری آنها با عنوان **طرز تازه و تازه‌گویی** یاد می‌شده، نه وقوع‌گویی. نکته‌ی دیگر که در ادامه عبارت اوحدی بلیانی قابل بحث است، از توجه به جمله «و بعد از وی [لسانی] هر کس مرتبه مرتبه طرزها اختراع نمودند» حاصل می‌شود. اوحدی با کاربرد کلمه «مخترع» در مورد شرف‌جهان، «و طرز وقوع در غزل آفریده و اختراع اوست»، وقوع را مرتبه‌ای از طرز تازه‌گویی معرفی می‌کند که همان ادامه و توالی روش لسانی شیرازی است.

دیدگاه تذکره *لطایف الخیال* (تألیف: ۱۰۷۶-۱۰۷۸ق) هم در مورد لسانی تا حدی شبیه همین اظهار نظر اوحدی است. او لسانی را استاد روش متأخران نامیده است:
«...در طرز سخن استاد روش متأخرین است چه بعد از وی هر کس مرتبه مرتبه سخن را پیش آورد تا سخن به جایی رسید که رسیده» (دارابی اصطهباناتی، ص ۱۴۹).

سام میرزا در تذکره *تحفه سامی* که آن را میان سال‌های ۹۵۷ تا ۹۶۸ق تألیف کرده، در معرفی لسانی شیرازی به آشنایی و مجالست بسیار خود با او اشاره کرده است: «... من با او صحبت بسیار داشته‌ام و شعر او بسیار خوانده‌ام» (سام میرزا، ص ۱۵۴)؛ اما با وجود این، سخنی در مورد ویژگی شعر وی که دلیل بر وقوع‌گویی او باشد به میان نیاورده جز اینکه اشعار وی را «شترگره» خوانده:

«اشعار او بیشتر شترگره واقع شده، یک غزل که تمام خوب واقع

شده باشد کم است، اما خوب آن بسیار خوب واقع شده» (همان‌جا).

جالب آن است که سام میرزا نه تنها در مورد لسانی بلکه در مورد هیچ‌کدام از شاعران همدوره خود به‌ویژه بابافغانی، شهیدی و حتی شرف‌جهان اشاره‌ای به وقوع‌گویی و یا تازه‌گویی آنها نکرده است. این امر می‌تواند حاکی از عدم تمایل و اعتنای وی به طرز تازه معاصران و از سویی دیگر طرفداری از دیدگاه‌های سنتی شعر در عصر وی باشد؛ چرا که مطرح بودن طرز نو در عهد او امری است انکارناپذیر. سراج‌الدین علی‌خان آرزو، شترگره خواندن اشعار لسانی را از سوی سام میرزا به دلیل بیگانگی وی از طرز نو دانسته است:

«فقیر آرزو گوید که وی [لسانی] جامع است در طرز تلاش و ساده‌گویی و طرز وقوع و دردمندان و چون میرزا بیگانه این طرز بود شعر او را شترگره گفته‌اند و الله اعلم» (آرزو، ج ۳، ص ۱۳۷۶).

آرزو در تذکرهٔ *مجمع‌النفایس* در معرفی لسانی شیرازی و شرف‌جهان قزوینی اغلب به گفته‌های اوحدی بلیانی در *عرفات‌العاشقین* و سام میرزا در *تحفهٔ سامی* وفادار بوده و همان اقوال را در مورد دو شاعر مذکور با ذکر مأخذ گفتارش انتخاب و نقل کرده است. او در معرفی لسانی شیرازی ضمن اشاره به پخته‌گویی و صاحب‌سخن بودن لسانی، نخست به نقل دیدگاه سام میرزا دربارهٔ اشعار وی و سپس اوحدی بلیانی می‌پردازد: «لسانی در طرز متأخران زمان خود تصرفات عظیمه نموده سخن را در تازه‌گویی‌ها به این مرتبه اول او در رسانیده...» (همان‌جا). آرزو در معرفی شرف‌جهان نیز اهم اقوال اوحدی بلیانی را در مورد وی نقل می‌کند: «از سادات بزرگوار قزوین است... طرز وقوع در غزل آفریده و اختراع اوست و از متأخران و متوسطین پیش از او کم کسی در آن کوشیده...» تنها نکتهٔ افزوده از قول آرزو دربارهٔ شرف‌جهان این عبارات است:

«او فقیر آرزو گوید که او متتبع طرز حسن دهلوی است، چنانچه خود گفته: حسن عجب نیست ز گفتار شرف بیشتر شعر چو بر طرز حسن گوید اما این قدر هست که آنهایی که بعد از او آمده‌اند، پیروی او کرده‌اند» (همو، ج ۲، ص ۷۶۲).

چنانکه از فحوای معرفی دو شاعر فوق برمی‌آید، آرزو با پذیرش قول صاحب *عرفات‌العاشقین* مبنی بر اختراع وقوع توسط شرف‌جهان این داوری را در مورد لسانی انجام داده است و ذکر «طرز وقوع» در جملهٔ مذکور «فقیر آرزو گوید که وی [لسانی] جامع

است در طرز تلاش و ساده‌گویی و طرز وقوع...» (همو، ج ۳، ص ۱۳۷۶)، با توجه به یکی بودن مصادیق تازه‌گویی و وقوع از دیدگاه نظریه‌پردازان آن دوره صرفاً یک کاربرد تسامحی است؛ همانطور که در عبارت مذکور از وی به عنوان جامع «طرز تلاش» نیز یاد کرده و این درحالی است که کاربرد اصطلاح اخیر اختصاصاً از قرن یازدهم آغاز شده بود و یکی از عبارات مطرح در سبک هندی به شمار می‌رفت (در این باره نک: شفیع کدکنی ۱، ص ۴۰). صائب تبریزی در اشاره به آن گفته است:

باران تلاش تازگی لفظ می‌کنند صائب تلاش معنی بیگانه می‌کند

(صائب، ج ۴، ص ۲۰۲۲)

و همچنین توجه به سال درگذشت لسانی (وفات: ۹۴۱ق) مؤید این نوع تسامح در انتساب این چند لفظ به اوست. کما اینکه آزاد بلگرامی نیز از امیرخسرو به عنوان بانی وقوع‌گویی یاد کرده و می‌دانیم که این اصطلاح در دورهٔ امیرخسرو رواجی نداشته است و این هم از موارد کاربرد یک اصطلاح برای مصداق قبلی آن، پیش از وضع اصطلاحی برای آن است.

باباغانی نیز از جمله شاعرانی است که با استناد به قول برخی تذکره‌ها مبنی بر پیروی برخی شاعران وقوعی نظیر لسانی، ضمیری اصفهانی، وحشی بافقی و محتشم کاشانی و نیز با تأکید بر چند ویژگی مشترک شعری او با وقوع‌سرایان، واضع این سبک معرفی می‌شود.

از جمله ویژگی‌هایی که در تأیید این ادعا برشمرده شده، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) در حوزهٔ زبانی، صراحت و سادگی بیان توأم با لحن محاوره‌ای یا کوچه‌بازاری و

نیز کاهش صنایع ادبی.

ب) مضامین مشترک در بیان حرف و حدیث‌ها و رفتارهای واقع‌گرایانهٔ عاشق و معشوق، عهدشکنی‌ها و توجه به رقیب، بیان حرکات و سکناات و سخنان و سخنان معشوق و پستی مقام عاشق و نیز استقبال نکردن شاعران هرات از شعر باباغانی (کارگر، ص ۴۶-۴۷). همچنین مختصاتی نظیر تأثیرگذاری بر مخاطب و حقیقت‌نمایی سطحی در اشعار او را دلیل بر «کاملأ وقوعی» بودن اشعار او دانسته‌اند (تمیم‌داری، ص ۱۱۲).

علی‌رغم اینکه نمونه‌هایی از ویژگی‌های برشمرده در شعر باباغانی صادق است، اما

باز نکته‌ای که در این میان مطرح است توجه به بسامد این عناصر سبکی است. هرچند زبان شعری بابافغانی به سادگی گراییده، ولی نمونه‌های فراوانی از حضور تشبیهات و استعارات کلیشه‌ای مرتبط با عشق در غزلیات او مشهود است. اشعار اغلب محدود به «وقوعیات» بین عاشق و معشوق نیست و حتی اگر در غزلی ابیاتی از این دست پیدا می‌شود، باز در ادامه صبغه توصیفی عشق و بیان سوز و گداز آن با بهره‌گیری از واژگانی در ارتباط با می و میخانه و زاهد و ساقی، مطرح می‌شود. او خود در طرز غزل پیرو اسلوب حافظ است، از این رو حافظ کوچک نام می‌گیرد (تقی کاشی، نسخه ش ۱۰۴، دانشکده ادبیات، گ ۳۱۵). نکات مورد استناد دیگر نظیر پرداختن به عهدشکنی، توجه به رقیب، پستی مقام عاشق نیز از مختصات شعری دوره تیموری است (پارشاطر، ص ۱۴۷، ۱۵۲-۱۶۰) و هرچند بسیاری از شاعران قرن دهم از شعر او تتبع می‌کنند، اما در قرن یازدهم صائب تبریزی نیز از بزرگان سبک هندی دعوت به اقتدا از اشعار او می‌کند:

از آتشین‌دمان به فغانی کن اقتدا صائب اگر تتبع دیوان کس کنی

علاوه بر این، در تذکره‌ها نیز به این ویژگی خاص شعر فغانی اشاره شده است «انفاس آتش‌آمیزش بوی کباب جگر دارد و آثار مهرانگیزش خواص شعله و اخگر» (کازرونی، ص ۳۲۶). بدین ترتیب مسئله تتبع شاعران فقط «وقوعیات» شعر او را دربر نمی‌گیرد، بلکه بیشتر سادگی زبان و سوز سخن او مورد نظر است که از خصیصه‌های مشترک میان مکتب وقوع و سبک هندی است. از این رو نظر کسانی که قرن دهم را عرصه دو جریان شعری می‌دانند پذیرفتنی‌تر است.

شمیسا (ص ۲۷۰) با قراردادن شعر بابافغانی در حد واسط شعر حافظ و صائب و کلیم کاشانی، به دو جریان زیر اشاره می‌کند:

«یکی همان شعر لطیف و فصیح و روان بابافغانی بود که به صورتی

طبیعی شعر را به لحاظ رقت معانی و ظرافت به سوی سبک هندی می‌کشاند

و دیگری مکتب وقوع است».

شبللی نعمانی (ص ۵۶، ص ۶۴) نیز درباره فغانی همین نظر اخیر را دارد. او با اشاره به تعداد اشعار شرف‌جهان در فن مخصوص او، یعنی واقعه‌گویی، او را پیشوای شاعرانی چون علی‌قلی میلی، ولی دشت بیاضی و وحشی بافقی می‌داند و معتقد است که سبک او در مقایسه با سبک بابافغانی از اقبال بیشتری برخوردار است. اما بابافغانی را سرسلسله

سبک هندی می‌داند که به تدریج با «ابداع یا ایجاد معانی بدیع و نغز و مرغوب، دقت نظر و رقت فکر و خیال» عرفی آن را وارد مرحله تازه‌ای کرد و در اشعار ظهوری، جلال اسیر، طالب آملی و کلیم ترقی یافت و پس از پدیدار شدن بی‌اعتدالی و افراط به قبضه اقتدار ناصرعلی و بیدل افتاد (همو، ج ۵، ص ۶۶). در این میان، برخی تذکره‌ها همچون سفینه خوشگو با اشاره به شیرین‌کلامی باباغانی در فن مخصوص خود، بدون ذکر هیچ توضیحی درباره طرز وی آورده‌اند: «در شعر طرز خاصی دارد. بسیار شیرین‌کلام و در این فن صاحب نام» (خوشگو، ص ۵۳۰).

اوحدی بلیانی به استقبال نکردن شاعران خراسان و هرات از شعر باباغانی اشاره کرده است:

«و چون شعرای خراسان وی را دیدند و طرز و روشی که مخالف ایشان بودند از وی مشاهده نمودند آن را نپسندیدند، چه به غایت غیر مکرر و عجیب به نظر ادراک ایشان جلوه کرد، لهذا زبان طعن بر وی گشاده، سخنان بلندمرتبه او را بی‌معنی فهمیدند و نزد ایشان در این معنی ضرب‌المثل شد، چنانکه مدت‌ها اشعار ضیق را می‌گفته‌اند که فغانیانه است» (اوحدی بلیانی، ج ۵، ص ۳۲۲۰).

نکته جالب این است که به اعتقاد اوحدی، «شعر فغانی چون به روش قدما بوده و با طرز و روش متعارف هرات و خراسان سازگار نبوده، مورد طنز واقع شده» (همو، ج ۵، ص ۳۲۲۰-۳۲۲۱). در اینجا به نظر می‌رسد مراد از روش شاعران خراسان و هرات همان زیاده‌روی آنها در آوردن برخی صناعات و تأکید بر اصول تقلیدی مورد نظر آنهاست و رد شدن شعر باباغانی را که در این قول به طرز قدما شعر می‌گفته، نمی‌شود صرفاً دلیلی بر گرایش‌های وقوعی او دانست و در انتساب آن به فغانیانه بیشتر همان ساده‌بودن زبان فغانی رقت فکر و سوزناکی اشعار وی، مطرح بوده است و ارتباط معنایی تخلص فغانی با سوز و فغان نیز این نظر را تقویت می‌کند. از این‌رو، پذیرفتن شهیدی قمی و لسانی شیرازی به عنوان آغازگران این سبک وجه منطقی تری دارد؛ علی‌الخصوص که ظهور واژه «وقوع» در منابع به عنوان پایه نظری شاعران وقوعی، تاکنون در منبعی پیش‌تر از مقدمه رساله جلالیه محتشم کاشانی دیده نشده است. در میان محققان تنها شفیع کدکنی (۲، ص ۳۱)، در مورد نخستین ظهور اصطلاح وقوع اظهار نظر کرده است و نمود

آن را با قید واژه «احتمال» به مأخذ مذکور نسبت داده است: «میرزا سلیمان متخلص به حسابی... به ترتیب نزول این چند غزل که اکثراً به سبب وقوع وقایع صحبت سمت انتظام یافته‌اند، اشاره می‌فرمود» (محتشم کاشانی، ج ۲، ص ۱۳۱۸). محتشم خود در همانجا تاریخ این درخواست و تحریر آن مقدمه را در سال ۹۸۰ ق ذکر می‌کند (همان‌جا). افزون بر این، کاربرد این کلمه در مسودات اولیه خلاصه/الاشعار که چند سالی پیش از ۹۷۷ ق^۱ نوشتن آن آغاز شده نیز بارها دیده می‌شود (تقی کاشی، ص ۱۸۹؛ نیز نک: گلچین معانی ۱، ج ۱، ص ۵۴۰).

فسونی تبریزی: «در لطف طبع و درستی فکر بی‌همال و در طرز غزل و زبان وقوع سخنان دلنشین و ابیات عاشقانه شیرین دارد» (تقی کاشی، نسخه ش ۲۴۴ سنا، گ ۱۴۹).

وقوعی تبریزی: «...از شعرای تازه است و زبان وقوع را نیکو تتبع نموده» (همان، گ ۱۵۷).

و گاه بدون ذکر اصطلاح «وقوع» ویژگی‌های آن را در مورد شعر شاعران می‌آورد:

صبوری تبریزی: «ابیات خوب خصوصاً در طرز غزل و خیالات تازه و افکار بکر بی‌اندازه، سیتما در بیان

حالات عشق بسیار دارد» (تقی کاشی، نسخه ش ۳۳۴ مجلس، گ ۵۶۷).

چنانکه می‌دانیم خلاصه/الاشعار تقی کاشی از جمله تذکره‌های ارزشمندی است که بخش معاصران وی حاوی آگاهی‌هایی ارزشمند درباره شاعران وقوعی، معاییر مطرح شعری آن دوره و نمونه‌های فراوان شعری به سبک وقوع است. اما نام لسانی شیرازی و شرف جهان اگرچه در رکن چهارم آن تذکره آمده، تاکنون نسخه‌ای که حاوی شرح آنها در رکن چهارم باشد به دست نیامده است. در این میان شرح حال شهیدی قمی در نسخه چشمه رحمت در شهر غازی‌پور هند موجود است. تقی کاشی ابیات عاشقانه شهیدی را در مرتبه اشعار امیرخسرو و افکار عارفانه او را به شیوه غزلیات حسن دهلوی گفته است، همچنین اشاره کرده که شعر وی جامع سه خصلت از سه شاعر مختلف است:

«محقق گفته که عشق و سوز باباغانی، خیالات و فکر خواجه آصفی،

لطافت و درستی سخن مولانا جامی در شعر مولانا شهیدی جمع است» (تقی

کاشی، نسخه ش ۸۴ چشمه رحمت، گ ۵۴۷).

از نکات دیگری که در خلاصه/الاشعار در خصوص شهیدی قمی بدان پرداخته شده و

۱. لازم به ذکر است این تاریخ، اولین تاریخی است که تقی‌الدین در خلاصه/الاشعار بدان اشاره کرده است و این نشان می‌دهد که کتابت این اثر چند سالی پیش از این تاریخ آغاز شده بود.

می‌تواند جزو ویژگیهای مشترک زندگی وی با شاعران وقوعی شمرده شود، اشاره به معشوق مذکر وی به نام «یوسف‌بیگ» است که دیدار و حضور او دست‌مایه‌ای برای شعرگویی وی در زمان اقامت در تبریز شده است:

«اما بیشتر اوقات پایبند محنت عاشقی بود و یکی از منظوران مشارالیه در آن اوقات از ترکان، یوسف بیگ نام جوانی بوده که حسنی و جمالی به غایت نیکو داشته ... آورده‌اند که روزی مطلوب مشارالیه صحبتی آراسته بود و جمعی مخصوصان را در آن صحبت حاضر ساخته. اتفاقاً مولانا نیز در آن صحبت حاضر گشت و زمانی هم صحبت شده ... در اندک زمانی بدیهه صورت آن حال را به مضمون این مقال انشاء نمود» (همان‌جا).

نتیجه‌گیری

از مجموع بحث‌های صورت گرفته در بالا و تا پیش از یافتن منابعی پیش‌تر از منابع مذکور می‌توان چنین داوری کرد که مطرح‌شدن اصطلاح «وقوع‌گویی» به عنوان نظریه‌ای که می‌خواهد با تأکید بر آن طرز، شعر را از ابتدال نجات دهد در زمانی نزدیک به نگارش این دو منبع، مقدمه رسالهٔ *جلالیهٔ محتشم و خلاصهٔ الاشعار تقی کاشی*، صورت گرفته است و با در نظر گرفتن این مورد نقش لسانی خصوصاً شرف‌جهان در تکوین نظریه و نیز اصطلاح وقوع پررنگ‌تر دیده می‌شود. به‌ویژه که ظهور شاعرانی با تخلص‌های وقوعی و واقعی چون وقوعی تبریزی (وفات: ۱۰۱۸ق)، وقوعی نیشابوری (وفات: ۱۰۰۲ق)، وقوعی هروی (سدهٔ ۱۰-۱۱ق)، واقعی مشهدی، واقعی تبریزی و... همه به پس از نیمهٔ دوم قرن دهم مربوط می‌شود و از این رو، توجه به سال وفات بابافغانی (وفات: ۹۲۵ق) ادعای «واضع بودن» او را تأیید نمی‌کند. توجه به سال درگذشت شهیدی قمی (۹۳۶/۹۳۵ق) هم از این مورد استثناء نیست؛ مگر اینکه وی مصادیق شعر وقوعی را پیش از وضع کلمهٔ وقوع، برای نخستین بار با بسامدی بالا در شعر خود پیاده کرده باشد و این ویژگی‌ها در دورهٔ لسانی تحت عنوان تازه‌گویی مطرح بوده و در دورهٔ شرف‌جهان عنوان «طرز وقوع» جایگزین آن شده است.

منابع

- آرزو، سراج‌الدین علی، *تذکره مجمع‌النفایس*، به کوشش مهنور محمدخان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۸۵.
- آزاد بلگرامی، غلامعلی، *خزانه عامره*، تصحیح ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم‌بیگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
- امین احمد رازی، *هفت اقلیم*، به کوشش محمدرضا طاهری، حسرت، تهران، ۱۳۹۰.
- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد، *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۹.
- تقی کاشی، *خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار* (بخش اصفهان)، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۶.
- _____، همان، نسخه دانشکده ادبیات، ش ۱۰۴ ب.
- _____، همان، نسخه کتابخانه مجلس (سنای سابق)، ش ۲۴۴.
- _____، همان، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۳۴.
- _____، همان، نسخه کتابخانه مدرسه چشمه رحمت، ش ۸۴.
- تمیم‌داری، احمد، *کتاب ایران: تاریخ ادب فارسی: مکتب‌ها، دوره‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی*، الهدی، تهران، ۱۳۷۹.
- خوشگو، بندرین داس، *سفینه خوشگو*، دفتر دوم، تصحیح کلیم اصغر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- خیامپور، عبدالرسول، *فرهنگ سخنوران*، طلاپه، تهران، ۱۳۶۸.
- دارابی اصطهباناتی، محمد بن محمد، *تذکره لطایف‌الخیال*، نسخه کتابخانه و موزه ملی ملک، ش ۴۳۲۵۰.
- سام میرزا صفوی، *تحفه سامی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، انتشارات سامی، یزد، ۱۳۸۹.
- شبللی نعمانی، *شعرالعجم*، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱)، *شاعری در هجوم منتقدان*، نشر آگاه، تهران، ۱۳۷۵.
- _____ (۲)، *ادبیات فارسی از جامی تا روزگار ما*، ترجمه حجت‌الله اصیل، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.
- شمیسا، سیروس، *سبک‌شناسی شعر*، فردوس، تهران، ۱۳۸۱.
- صائب تبریزی، *دیوان*، به تصحیح محمد قهرمان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- صادقی کتابدار، *مجمع‌الخواص*، ترجمه عبدالرسول خیامپور، چاپخانه اختر شمال، تبریز، ۱۳۲۷.
- ضیغمی، امیر، «احوال و سبک اشعار مولانا شهیدی قمی»، *بهار ادب*، سال دوم، ش چهارم، (شماره پیاپی ۳۱-۱۵)، ص ۳۱-۱۵.
- کارگر، شهرام، «نگاهی ناقدانه به پیشاهنگان مکتب وقوع در تاریخ شعر فارسی»، *کتاب ماه ادبیات*،

ش ۱۶۵، تیر ۱۳۹۰، ص ۴۲-۴۷.

کازرونی، شیخ ابوالقاسم، *سَلَمُ السَّمَاوَاتِ*، تصحیح عبدالله نورانی، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۶.
گلچین معانی، احمد (۱)، *تاریخ تذکره‌های فارسی*، کتابخانهٔ سنایی، تهران، ۱۳۶۳.

_____ (۲)، *مکتب وقوع در شعر فارسی*، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۷۴.

محتشم کاشانی، *هفت دیوان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۰.

یارشاطر، احسان، *شعر فارسی در عهد شاهرخ*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی